

Legal Cooperation of Governments in Dealing with Terrorist Acts

Peyman Namamian*
Alireza Shakarbaigi**

Abstract

In recent decades, terrorist acts have received the special attention of international organizations and member states, and by accepting a series of international and even regional conventions in the second half of the 20th century, they reacted to specific types of terrorist acts and the commitment of governments. This phenomenon, according to the current conditions of the international community, while creating increasing development in the realm of sovereignty, governments as an organized crime, seek to cooperate and actively participate with each other at the regional and international levels. The existence of this terrible phenomenon has provided extensive legal developments for the approval of action regulations at the national and international levels; Because the governments, facing such a situation, tried to set regulations at the national level, and with comprehensive cooperation, they have taken the initiative to compile and establish several documents in this field. Strengthening solidarity and cohesion in the international system in the face of terrorist acts, as well as the commitment to confront them in the process of observing human rights rules, emphasizing the pursuit of non-state actors in this field, are among the most important perspectives of cooperation between governments. Therefore, it is undeniable to adopt principled mechanisms and use maximum cooperation among governments and organizations at the regional and international levels in the face of terrorist acts. Of course, the continuation and development of such a mechanism will be possible in the form of drafting, approving and correct implementation of regulations. Therefore, the goal of such a situation is the maximal confrontation of governments with terrorist actions to guarantee and promote international security and peace.

Keywords

Terrorist Acts, 9/11, Counter-Terrorism Legislation, United Nations, Peace and Security.

*Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Administrative Sciences and Economics, Arak University, Arak, Iran (corresponding author). p_namamian1512@yahoo.com

** Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Law, Payam Noor University, Tehran, Iran. alireza.shakarbaigi@pnu.ac.ir

همکاری حقوقی دولت‌ها در مقابله با اقدام‌های تروریستی

پیمان نمایان *

علیرضا شکرپیگی **

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

چکیده

اقدام‌های تروریستی در دهه‌های اخیر مورد توجه ویژه سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌های عضو قرار گرفت و با پذیرش مجموعه‌ای از کنوانسیون‌های بین‌المللی و حتی منطقه‌ای در نیمه دوم قرن ۲۰، در قبال انواع خاص اقدام‌های تروریستی و تعهد دولت‌ها واکنش نشان داد. با توجه به شرایط کنونی جامعه بین‌المللی، ضمن توسعه فزاینده این پدیده در قلمرو حاکمیت به‌عنوان جرم سازمان‌یافته، دولت‌ها درصدد همکاری و مشارکت فعال با یکدیگر در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی هستند. وجود این پدیده دهشتناک، تحولات حقوقی بسیار گسترده‌ای را برای تصویب مقررات کنشی در سطوح ملی و بین‌المللی فراهم کرده است؛ زیرا دولت‌ها در رویارویی با چنین وضعیتی درصدد تنظیم مقرراتی در سطوح ملی برآمدند و با همکاری‌های فراگیر مبادرت به تدوین و وضع اسناد متعددی در این زمینه کردند. تقویت هم‌بستگی و انسجام در نظام بین‌المللی در قبال اقدام‌های تروریستی و نیز تعهد مقابله با آن در فرایند رعایت قواعد حقوق بشر با تأکید بر تعقیب بازیگران غیردولتی در این عرصه، از مهم‌ترین چشم‌اندازهای همکاری‌های میان دولت‌ها به شمار می‌آیند. بنابراین، اتخاذ سازوکارهای اصولی و به‌کارگیری حداکثر تشریک مساعی در میان دولت‌ها با هم و سازمان‌ها در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی در مواجهه با اقدام‌های تروریستی انکارناپذیر است؛ البته تداوم و توسعه چنین سازوکاری در قالب تدوین، تصویب و اجرای درست مقررات امکان‌پذیر خواهد بود. هدف از چنین وضعی مقابله حداکثری دولت‌ها با اقدام‌های تروریستی برای تضمین و ارتقای امنیت و صلح بین‌المللی است.

واژگان کلیدی

اقدام‌های تروریستی، حوادث ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، قانون‌گذاری ضد تروریسم، صلح و امنیت.

* استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اراک، اراک، ایران (نویسنده مسئول).

p_namamian1512@yahoo.com

** استادیار، گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. alireza.shakarbaigi@pnu.ac.ir

مقدمه

اقدام‌های تروریستی پدیده نوظهوری نیست، بلکه یکی از پیچیده‌ترین مسائل و موضوعاتی است که از زمان پیدایش دولت‌ها به اشکال گوناگون در نظام جهانی وجود داشته است. با شیوع پدیده تروریسم در جامعه جهانی، عزمی بین‌المللی برای مقابله با این پدیده شکل گرفت. اقدام‌های تروریستی با ایجاد وحشت در سطح جهانی، دولت‌ها را بر آن داشت تا به مقابله گسترده با آن برآیند. بدین منظور، سازمان‌های بین‌المللی با تصویب کنوانسیون‌ها و قطعنامه‌های مختلف به مبارزه با این گونه اقدام‌ها پرداختند (حاجی ده‌آبادی و خاتمی، ۱۳۹۷: ۳۵).

پدیده تروریسم از اوایل دهه ۶۰ مورد توجه دولت‌ها قرار گرفت. یک دهه پس از آن نیز مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۲، با تصویب قطعنامه شماره ۳۰۳۴ آن را وارد ادبیات سازمان کرد. به‌رغم گذشت بیش از نیم قرن از توجه جامعه جهانی به این موضوع و تصویب یا تدوین کنوانسیون‌های متعدد منطقه‌ای و بین‌المللی و قطعنامه سازمان ملل متحد درباره این پدیده، جامعه جهانی همچنان فاقد رویکرد حقوقی منسجم در قبال اقدام‌های تروریستی است (جلالی و دیگران، ۱۳۹۴: ۸۵).

در قرن ۲۱، پدیده تروریسم روندها و ویژگی‌های متمایزی از خود نشان داد. اقدام‌های تروریستی منحصر به این قرن نیست، اما بعد از حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر، توجه جهانی بیش از همیشه به گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی جلب شد. در واقع، از این زمان بود که مسئله تروریسم و چگونگی مبارزه با آن به یکی از پارادایم‌های تجزیه و تحلیل روابط بین‌الملل و سیاست جهانی تبدیل شد (مبینی کشه و امیدی، ۱۳۹۸: ۲۳۹).

به نظر می‌رسد مبارزه با تروریسم به‌عنوان پدیده واکنشی نیاز به توضیح زیادی ندارد. در نتیجه، به گفته دانیل بایمن، ضد تروریسم «تئوری‌بندی نشده و تحقیقات ناکافی» است (Byman, 2019: 623). این به‌طور کلی شامل انواع اقدامات و فنونی است که مشتمل بر مواردی مانند الف-/جبار (بر اساس استفاده از عدالت کیفری و نیروی نظامی)، ب- فعال (بر اساس کار پیشگیرانه اطلاعاتی)، پ- متقاعدکننده (بر اساس گفت‌وگو و ضدگفتمان)، ت- دفاعی (بر اساس سخت شدن هدف و انعطاف‌پذیری اجتماعی) و ث- بلندمدت (بر اساس سیاست‌های پرداختن به «علل ریشه‌ای» تروریسم) است (Renard, 2021: 23-24).

با این همه، نقض حقوق بشر که به‌عنوان بخشی از تلاش برای مقابله با تروریسم انجام می‌شود، ممکن است مشروعیت و اثربخشی اقدامات ضد تروریسم را تضعیف کند. این روندهای جهانی تروریسم و چالش‌های نوظهور نیاز به بررسی دقیق چگونگی تعامل و ارتباط تروریسم و قانون مبارزه با تروریسم با دیگر حوزه‌های حقوق بین‌الملل را برجسته می‌کند. مظاهر مدرن تروریسم

مستلزم توسعه صلاحیت‌ها و مهارت‌های حقوقی خاص توسط مقامات ملی درگیر در پاسخ عدالت کیفری به تروریسم، با در نظر گرفتن تعامل پیچیده میان قانون مبارزه با تروریسم و دیگر شاخه‌های کلیدی حقوق بین‌الملل است.^۱

این مقاله از حیث هدف، کاربردی و به روش سنجش محتوای اسنادی صورت گرفته است؛ البته با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و منابع اینترنتی، مبادرت به ارزیابی و سنجش اطلاعات جمع‌آوری شده به صورت کیفی و مبتنی بر استنتاج محقق از منابع و متون کرده است.

۱- پیشینه پژوهش

صباغیان و سروستانی در مقاله «سیاست‌های ضدتروریستی اتحادیه اروپا؛ روندها، کارآمدی و چشم‌انداز» که در سال ۱۳۹۷ منتشر شد، معتقدند مبارزه علیه تروریسم و تأمین امنیت شهروندان اروپایی یکی از اهداف امنیتی مهم اتحادیه اروپا بوده است و به عنوان یکی از مهم‌ترین اولویت‌های این اتحادیه باقی خواهد ماند. اتحادیه اروپا برای افزایش اختیارات نهادهای فراملی در زمینه مبارزه با تروریسم، سیاست‌های عمل‌گرایانه‌تری را در پیش خواهد گرفت و ظرفیت نهادهای اروپایی و همکاری‌های مشترک برای مبارزه با تروریسم در آینده بیشتر تقویت خواهد شد.

هنجی و فرهادنیا در سال ۱۳۹۷، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال اعمال گروه‌های تروریستی»، اذعان داشتند مسئولیت دولت در قبال اعمال گروه‌های تروریستی مسئله‌ای بسیار چالش‌برانگیز است. با بررسی مواد موجود در طرح مسئولیت دولت‌ها برای اعمال متخلفانه بین‌المللی نمی‌توان همه موارد رابطه دولت و گروه‌های تروریستی را تحت شمول آن‌ها قرار داد. رابطه دولت با گروه‌های تروریستی به سه صورت است. نخست اینکه، گروه‌های تروریستی تحت هدایت یا کنترل دولت هستند. دوم اینکه، گروه‌های تروریستی مستقل از دولت هستند و دولت تنها با آن‌ها همکاری و آن‌ها را مساعدت می‌کند. سوم اینکه، دولت نسبت به اقدامات گروه‌های تروریستی در سرزمینش نسبت به دولت‌های دیگر بی‌تفاوت است. طرح مسئولیت دولت‌ها مصوب سال ۲۰۰۱، تنها پاسخ‌گوی حالت نخست است و در دیگر حالت‌ها خلأ وجود دارد (هنجی و فرهادنیا، ۱۳۹۷: ۷۱).^۲

1- United Nations Office on Drugs and Crime (2021), Counter-Terrorism Legal Training Curriculum Module 1: Counter-Terrorism in the International Law Context, Publishing and Library Section, United Nations Office at Vienna (https://www.unodc.org/pdf/terrorism/CTLTC_CT_in_the_Intl_Law_Context_1_Advance_copy.pdf).

۲- حقوق بین‌الملل در کنار کنوانسیون مسئولیت دولت مصوب سال ۲۰۰۱، در دیگر اسناد مصوب خود هرگونه فعل یا ترک فعل منجر به خسارت به دولت‌های دیگر را ممنوع کرده است و مسئولیت بین‌المللی دولت ناقض، قواعد حقوق بین‌الملل را به همراه دارد (نعمت‌پور، تقی‌زاده‌انصاری و بیرینگنبدی، ۱۴۰۲: ۱۷۱)؛ البته وفق ماده نخست از

مبینی کشته و امیدی در سال ۱۳۹۸ در مقاله‌ای با عنوان «موج چهارم تروریسم و روندهای آینده تروریسم بین‌الملل»، اظهار داشتند که در قرن ۲۱، پدیده تروریسم روندها و ویژگی‌های متمایزی از خود نشان داده است. تروریسم منحصر به این قرن نیست، اما بعد از حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر، توجه جهانی بیش از همیشه به گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی جلب شد.

اولویه لوئیس در سال ۲۰۱۷ با پژوهشی با عنوان «مفهوم‌سازی دولت ضد تروریسم» نشان می‌دهد که دولت‌هایی که با تهدیدهای تروریستی مشابهی مواجه هستند، اغلب سازوکارهای ضد تروریستی متفاوتی را اتخاذ می‌کنند. بنابراین، تعریفی کلی از سازوکارهای ضد تروریستی توسط بازیگران دولتی ایجاد شده است. این موضوع منجر به تعریفی از سازوکارهای ضد تروریستی است که شامل اقدامات دولت علیه بازیگران دولتی می‌شود. چنین شمولی موجب درک جدیدی از بسط مفهوم می‌شود. برای مثال، این، امکان مقایسه بهتر جنگ‌های نیابتی، مداخلات بشردوستانه و تروریسم تحت حمایت دولت را فراهم می‌کند.

توماس رنارد در سال ۲۰۲۱ در پژوهشی با عنوان «بیست سال مبارزه با تروریسم در بلژیک»، توضیح می‌دهد که سیاست مبارزه با اقدام‌های تروریستی در دو دهه گذشته، از سال ۲۰۰۱ به‌طور عمده‌ای گسترش یافته است. بلژیک نیز با تقویت و گسترش برنامه مبارزه با اقدام‌های تروریستی به‌ویژه پس از عزم بی‌سابقه برای جهاد در سوریه و عراق و حملات تروریستی ۲۰۱۴-۲۰۱۶ این امر را دنبال کرده است. البته تکامل مبارزه با اقدام‌های تروریستی بلژیک تا حد زیادی تحت تأثیر دو مجموعه متغیر است؛ زمینه‌های امنیتی جهانی و داخلی.

وجه تمایز پژوهش‌های فوق با این مقاله در رویکردهای حقوقی دولت‌ها در قبال اقدام‌های تروریستی و نیز همکاری‌های جامعه بین‌المللی در این فرایند است. پژوهش‌های فوق هیچ‌یک در این عرصه تقریراتی بیان نکرده و نوع و ساختار رویکردهای حقوقی و بین‌المللی دولت‌ها را در این باره مورد مذاقه قرار نداده‌اند.

«طرح مسئولیت دولت‌ها در قبال اعمال متخلفانه بین‌المللی مصوب سال ۲۰۰۱»، هر اقدام متخلفانه بین‌المللی یک دولت مستلزم مسئولیت بین‌المللی آن دولت است. مطابق ماده دو طرح مزبور، عناصر عمل متخلفانه بین‌المللی دولت هنگامی که رفتار اعم از فعل یا ترک فعل باشد، به‌عنوان عمل متخلفانه بین‌المللی به‌شمار می‌رود مشروط به اینکه طبق مقررات بین‌المللی قابل انتساب به دولت باشد و نقض تعهدات بین‌المللی دولت شمرده شود. بنابراین، مسئولیت دولت در قبال عمل غیرقانونی بین‌المللی در صورتی که این عناصر انتساب و نقض رعایت شود، درگیر می‌شود (Weatherall, 2022: 76).

۲- تحولات قانونی در قلمرو داخلی دولت‌ها

سیاست‌گذاری‌های موجود در مقابله با اقدام‌های تروریستی تنها به راهبردهای بین‌المللی و منطقه‌ای ختم نمی‌شود. برخی از کشور در راستای مقابله با این پدیده در نظام حقوقی و قانونی ملی مبادرت به تهیه، تدوین و تصویب قوانینی در واکنش به اقدام‌های تروریستی کرده‌اند. چالش‌های پس از وقوع حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ موجب شد تا سازمان‌های بین‌المللی، فراملی و مجالس قانون‌گذاری ملی رویکرد جدیدی را آغاز کنند؛ رویکردی که پیش از این در دهه ۱۹۷۰ تجربه شده بود^۱؛ البته نمونه‌های تاریخی دیگری نیز می‌توان در دیگر کشورهای اروپایی مشاهده کرد. برای مثال، تصویب «قانون پیشگیری از تروریسم» که در پی بمب‌گذاری در «بیرمنگام»^۲ در نوامبر سال ۱۹۸۴ به تصویب رسید یا قوانینی که در فرانسه پس از ارتکاب برخی اقدام‌های تروریستی در سال‌های ۱۹۸۴، ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ تصویب شدند (Walker, 1992: 58-59). در اوایل دهه ۱۹۷۰ در طول مبارزه و تبلیغات تروریستی فراکسیون ارتش سرخ، به موجب قانون آلمان (بخش الف ماده ۱۲۹ قانون جزای آلمان) عضویت در سازمان تروریستی داخلی غیرقانونی اعلام شد؛ البته این ممنوعیت شامل عضویت در سازمان تروریستی خارجی یا حمایت از آن است (بخش ب ماده ۱۲۹ قانون مزبور). گفتنی است که در قانون جزای آلمان جرائمی مانند نسل‌کشی، جرائم مربوط به انرژی هسته‌ای^۳، مواد منفجره و رادیواکتیو، حمله به ناوگان حمل‌ونقل دریایی و هوایی، قاچاق انسان و پخش غیرقانونی مواد مخدر و اعمالی که در خارج از قلمرو داخلی واقع می‌شوند، قابل تعقیب و مجازات هستند (فروغی، ۱۳۸۷: ۲۷۵-۲۷۸)^۴.

۱- حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ موجی از چالش‌ها را درباره ریشه‌های تروریسم به‌ویژه در اتحادیه اروپا و به‌ویژه نگرش غرب‌ستیزی عمومی را در جهان رو به توسعه به وجود آورد (صباغیان و سروسستانی، ۱۳۹۷: ۱۴۳-۱۵۸). متأسفانه بیشتر کتاب‌های موجود در رابطه با این پدیده سکوت کرده‌اند که شاید به این دلیل باشد که حقوق‌دانان بین‌المللی اغلب از مذاکرات و حضور در نشست‌های سیاسی پرهیز می‌کنند (هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۶). از این‌رو معیارهای حقوق بین‌الملل پس از حوادث ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ از سوی مجامع بین‌المللی و نیز دولت‌ها به کار گرفته شدند (Berlit, 1989: 227-318).

2- Birmingham

۳- به موجب ماده ۳۰۷ قانون جزای آلمان، «هرکس به‌عمد با رها ساختن انرژی هسته‌ای موجب حریق شود و جسم یا زندگی اشخاص را با مخاطره مواجه سازد یا به اموال ارزشمند خسارت وارد آورد، به بیش از پنج سال حبس محکوم خواهد شد؛ البته در صورتی که این موضوع با سهل‌انگاری و بی‌مبالاتی ارتکاب یابد، مرتکب به حبس از یک تا ده سال محکوم می‌شود».

۴- در قانون جزای آلمان تعریف مستقلاً از تروریسم ارائه نشده است. تروریسم از نظر بخش الف ماده ۱۲۹ این قانون، عبارت از «تشکیل گروهی که منجر به جرائم مشخصی مانند نسل‌کشی، قتل عمد، آدم‌ربایی و گروگان‌گیری شود» است. از این‌رو قانون آلمان با این روش خواسته است تا از کلی‌گویی پرهیز کند و جرم‌انگاری را به‌صورت مشخصی انجام دهد که این با اصل «اجتناب از ابهام در قانون‌گذاری» سازگارتر است (هاشمی، ۱۳۹۰: ۳۸).

قانون گذار فرانسه در راستای سیاست کیفری خود مبنی بر توسعه جرم‌انگاری جرائم تروریستی و نیز افزایش مجازات جرائم مزبور، در مقابله با افزایش اقدام‌های تروریستی از سال ۱۹۹۶ تاکنون، اقدام به جرم‌انگاری‌های نوین کرده است. ابتدا در سال ۱۹۹۶، «جرائم تروریستی ناشی از شرکت در اجتماع بزه‌کاران» که در قانون جزای سال ۱۹۹۴ پیش‌بینی نشده بود، در ماده ۱-۲-۴۲۱ مقرر شد.^۲ همچنین، پس از حوادث ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، قانون گذار ضرورت مبارزه با افرادی را که در راستای ارتکاب اقدام‌های تروریستی سرمایه‌گذاری و حمایت مالی می‌کنند، احساس کرد و از این رو مبادرت به تهیه و تدوین ماده ۲-۲-۴۲۱ کرد (مجیدی، ۱۳۸۸: ۳۳۷). با این حال، مواد ۱-۴۲۱ به بعد قانون جزای فرانسه (اصلاحی ۱۰ جولای سال ۱۹۹۷)، تروریسم را تعریف و احصا کرده است.^۳

قوانینی مانند «قانون میهن‌پرستی»^۴ در آمریکا در ۲۱ اکتبر سال ۲۰۰۱، «قانون ضد تروریسم، جرم

۱- به موجب ماده ۱-۲-۴۲۱ قانون جزای فرانسه، «هرگونه مشارکت در تأسیس یا توافق بر تأسیس دستجاتی که برای ارتکاب یکی از اعمال مقرر در مواد پیشین تمهید شود نیز عمل تروریستی شمرده می‌شود».

۲- در قانون شماره ۶۲۷-۶۹ (مصوب ۲۲ ژوئیه سال ۱۹۹۶)، همان تعریف پیشین به کار رفته است. ماده ۱-۴۵۰ قانون جزای فرانسه، دوباره در قالب ماده ۱-۲-۴۲۱ تکرار شد. در ماده مزبور تصریح شده است «شرکت در یک گروه متشکل یا توافق صورت پذیرفته برای زمینه‌سازی ارتکاب یکی از اقدام‌های تروریستی یادشده در موارد پیشین به شرط اینکه این هدف به وسیله ارتکاب یک یا چند عمل مادی خارجی بروز کند، عمل تروریستی به شمار می‌آید».

۳- به موجب ماده ۱-۴۲۱، هریک از جرائم زیر هنگامی عمل تروریستی قلمداد می‌شود که یک فرد یا گروهی به عمد و به منظور عدم رعایت جدی قانون و نظم عمومی اقدام به ترور یا تهدید به آن کند.

۱. «تعرض عمدی به حیات، حمله عمدی به تمامیت جسمانی اشخاص، ربودن و مخفی کردن، تغییر مسیر دادن،

تصرف و همچنین، منحرف کردن هواپیما، کشتی یا دیگر وسایل نقلیه.

۲. تهدید، تخریب، امحاء، سرقت، زورگیری و جرائم رایانه‌ای.

۳. جرائم درباره گروه‌های مسلح و جنبش‌های خراب‌کاری.

۴. ساخت و نگهداری ماشین یا دستگاه‌های کشنده یا انفجاری (ماده ۳ قانون ۱۹ ژوئن سال ۱۸۷۱)؛ ساخت، خرید و فروش، وارد و صادر کردن مواد انفجاری (ماده ۶ قانون شماره ۵۷۵-۷۰ مصوب ۳ ژوئیه سال ۱۹۷۰)؛ تحصیل، نگهداری، نقل و انتقال و حمل غیرقانونی مواد انفجاری یا دستگاه‌های ساخته شده (ماده ۳۸ تصویب‌نامه هیئت وزیران در ۱۸ آوریل سال ۱۹۳۹)؛ نگهداری، حمل و نقل و انتقال سلاح و مواد انفجاری احصاشده در طبقات اول و چهارم مواد ۲۴، ۲۸، ۳۱ و ۳۲ وفق دستور هیئت وزیران و ساخت، نگهداری، ذخیره‌سازی، تحصیل و انتقال سلاح‌های بیولوژیک و سمی (مواد ۱ و ۴ قانون شماره ۴۶۷-۷۲ مصوب ۹ ژوئن سال ۱۹۷۷).

۵. اختفای اموال و اطلاعات درباره هریک از جرائم مقرر در بندهای ۱ تا ۴.

4- <https://www.congress.gov/107/plaws/publ56/PLAW-107publ56.pdf>.

و امنیت^۱ انگلیس مصوب سال ۲۰۰۱ (که با تصویب «قانون ضد تروریسم ۲۰۰۶» اصلاح شده است) و قانون مبتنی بر اقدامات ویژه علیه تروریسم در ۲۹ اکتبر سال ۲۰۰۱ در ژاپن^۲ به تصویب رسیدند. قوانین یادشده دارای ساختاری مشابه هستند. همچنین، در برخی مواقع مبین مفاهیم و مضامینی هستند که این مفاهیم، بخشی از ساختار برنامه‌های سیاسی شمرده می‌شوند. از سویی برنامه‌های سیاسی یادشده متضمن امنیت ملی و فراملی هستند. این قوانین برای دستیابی به امنیت، تغییرات اساسی در حقوق کیفری ماهوی و شکلی به وجود آورده‌اند (Tolmein, 2002: 14-102). این تغییرات میزان اهمیت جرائم سازمان‌یافته فراملی را در سطح سیاست‌گذاری ملی و فراملی نشان می‌دهد. یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی حقوق کیفری، «محدودیت‌های کارکردی» آن است. مخاطرات نوین ناشی از تحولات علوم و فناوری در عرصه‌های گوناگون، موجبات ارتکاب جرائم بسیار پیچیده را فراهم و کارکرد حقوق کیفری را در صیانت از منافع موضوع تحت حمایت خود دچار مشکل کرده است.

۳- توسعه جرم‌انگاری در چهارچوب تعهدات دولت‌ها

مطابق تحلیل‌های ارائه‌شده، هنوز درک واحد جهانی از اقدام‌های تروریستی وجود ندارد و همین سبب شده است که تاکنون هیچ سیاست واحدی برای مبارزه با آن اتخاذ نشود. در نتیجه، اقدامات ضد تروریستی محکوم به شکست و بعضاً به دلیل دوگونه‌نگری نسبت به اقدام‌های تروریستی، خود جزو اقدام‌های مزبور انگاشته می‌شود. بنابراین، لزوم طراحی و تدوین قانون نمونه و استاندارد در این باره ضرورت مبرم یافته و حقوق بین‌الملل در این عرصه موظف است مقررات جامع و شفاف را تدوین و در عرصه بین‌المللی تصویب کند، اما این موضوع نیازمند تشکیل و تقویت نهادهای بین‌المللی است (Schmid, Forest & Lowe: 167- 169)؛ البته ذکر این نکته حائز اهمیت است که اقدامات یادشده به‌تنهایی موجب پیشگیری و مبارزه با رشد و توسعه روزافزون اعمال تروریستی نخواهد بود، بلکه پیوستن دولت‌ها به مقررات بین‌المللی و انعکاس آن‌ها در قوانین داخلی از اقدامات ضروری است.

با توجه به اسناد ضد تروریسم ملل متحد به‌ویژه قطعنامه‌های مجمع عمومی و شورای امنیت، تکالیفی برای دولت‌ها در جرم‌انگاری و سرکوب اقدام‌های تروریستی مقرر شده است که در زیر مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد.

1- <https://www.legislation.gov.uk/ukpga/2001/24/contents>.

2- https://japan.kantei.go.jp/policy/2001/anti-terrorism/1029terohougaiyou_e.html.

۳-۱- مقررات داخلی

اقدام‌های تروریستی هم قادر به تهدید و نقض صلح و امنیت بین‌المللی است و هم بشریت و شأن آن را هدف قرار می‌دهد. با توجه به قواعد حافظ بشریت و صلح بین‌المللی که از قواعد آمره بین‌المللی به شمار می‌روند، اقدام‌های تروریستی بی‌تردید جنایت بین‌المللی است که صلاحیت جهانی برای تعقیب یا استرداد متهمان به ارتکاب آن را به وجود می‌آورد. با این حال، عدم ارائه تعریف جامع و جهان‌شمول از اقدام‌های تروریستی منتهی به این واقعیت شده است که دولت‌ها بعضاً بنا به دلایل سیاسی از جرم‌انگاری اقدام‌های تروریستی و تعقیب تروریست‌ها امتناع می‌کنند. جنایات بین‌المللی مانند نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و... از لحاظ آثار و پیامدها بسیار شدید و خسارت‌بار هستند (Williams, Koch & Smith, 2013: 354-356).^۱ از این رو به همین اندازه نیز مورد سرزنش هستند و واکنش کیفری کشورها در قالب اصل صلاحیت جهانی و همچنین، واکنش جامعه جهانی در قالب دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، با مجازات‌های شدید و سنگین صورت می‌پذیرد. در پاسخ به این پرسش که «آیا کیفر این جنایات باز هم با فرض احراز کیفیات مشدده کیفر، شایان تشدید است یا خیر؟»، با اندکی تردید مواجه می‌شویم. از لحاظ فلسفه کیفرگذاری و کیفردهی، وجود این کیفیات برای این جنایات شایان تصور است، اما در متون حقوق بین‌الملل عرفی و حقوق کیفری بین‌المللی، این کیفیات و همچنین، معیار و میزان تشدید ناشی از آن‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته است (رضوی فرد، ۱۳۹۳: ۶۹).

۱- درحالی که برخی از نویسندگان از «ضد تروریسم» به عنوان یک اصطلاح کلی برای همه اشکال برخورد با تروریسم از جمله مبارزه با تروریسم استفاده می‌کنند، برخی دیگر از آن عمدتاً برای «اقدامات دفاعی برای پیشگیری از ارتکاب اقدام‌های تروریستی» استفاده می‌کنند درحالی که آن‌ها از «ضد تروریسم» برای مقابله با تروریسم استفاده می‌کنند؛ اقدامات تهاجمی که «... برای پاسخ به اقدام تروریستی طراحی شده‌اند». محققان همچنین، از اصطلاح ضد تروریسم به معنای وسیع استفاده کرده‌اند که هم قدرت نرم و هم قدرت سخت را دربرمی‌گیرد؛ رویکردها، اقدامات پیش‌بینی‌کننده و همچنین، پاسخ‌های واکنشی. تمرکز این یادداشت پژوهشی بر «مقابله با تروریسم» است. رابطه میان تروریسم و مبارزه با آن یکی از وابستگی‌های متقابل پیچیده است (Crelinsten, 2021: 56-58). در تئوری نمی‌توان یکی را بدون دیگری تعریف کرد. هرچه تعریف از تروریسم گسترده‌تر باشد، تعریف ضد تروریسم نیز باید گسترده‌تر باشد. بنابراین، مشکل پاسخ نیز مشکل تعریف است. تعاریف آکادمیک و تعاریف رسمی دولتی و بین‌دولتی از مبارزه با تروریسم وجود دارد که در هر دو اتفاق نظر وجود ندارد. وقتی صحبت از تعاریف ملی می‌شود، پیامدهای منفی برای همکاری بین‌المللی ضد تروریسم دارد. وقتی صحبت از تعاریف آکادمیک می‌شود، فقدان اجماع، پیامدهای منفی برای انباشت دانش، نظریه‌سازی و آزمون دارد (Schmid, Forest & Lowe, 2021: 163-165).

وقوع حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ و بر جا گذاردن آثاری دائمی بر نظام بین‌المللی، به ایجاد تکالیف جهانی در راستای توسعه جرم‌انگاری اقدام‌های تروریستی برای دولت‌ها منجر شد. به‌طور عملی این تکلیف با صدور قطعنامه ۱۳۷۳ به منصفه ظهور رسید. البته اقدامات انجام گرفته را حقوق‌دانانی مانند «آلن پله»، «کوفی عنان»^۱ و «ماری رایینسون»^۲ جنایت در حق بشریت خواندند (Cassese, 1994: 28). ارائه دیدگاه‌ها و نظریه‌های یادشده و نبود قواعد عرفی بین‌المللی به صدور قطعنامه ۱۳۷۳ منجر شد و براین اساس، دولت‌ها مکلف به جرم‌انگاری اقدام‌های تروریستی در قوانین داخلی خود شدند. تقریباً تمام دولت‌ها در گزارش‌های ارسالی خود به کمیته ضد تروریسم شورای امنیت (بند ۶ قطعنامه ۱۳۷۳)، بر لزوم تعریف و جرم‌انگاری آن تأکید کرده‌اند که نشان‌دهنده اجماع دولت‌ها در این باره است. با مطالعه بندهای ۱ تا ۵ قطعنامه یادشده درمی‌یابیم که شورای امنیت تکالیفی اعم از عدم تأمین مالی تروریسم، همکاری اطلاعاتی و امنیتی برای جلوگیری از ارتکاب اعمال تروریستی، جرم‌انگاری اقدام‌های تروریستی، مجازات متهمان، معاضدت قضایی، اتخاذ سازوکارهای مناسب برای گسترش و تسریع تبادل اطلاعات کاربردی مطابق با حقوق داخلی و بین‌المللی، همکاری فزاینده از طریق ترتیبات و موافقت‌نامه‌های دو یا چندجانبه، پیوستن سریع به مقررات بین‌المللی و... را بر دولت‌ها برشمرده است (زرنشان، ۱۳۸۶: ۵۷-۹۶).

همچنین، تلاش مشترک دولت‌ها می‌تواند زمینه‌های اصلی رشد بحران‌ها و منازعات بین‌المللی و منطقه‌ای را که موجب شکل‌گیری اقدام‌های تروریستی است، شناسایی و نسبت به نابودی آن اقدام کند. همچنین، کشورها باید نظام قانونی و قضایی خود را به گونه‌ای طراحی کنند که منطبق با توافقات و معاهدات مورد پذیرش بین‌المللی باشد. بنابراین، تلاش مشترک دولت‌ها در این باره می‌تواند به ارائه منطقی چنین همکاری‌های مشترکی ختم شود. بنابراین، واکنش متناسب در قبال اقدام‌های تروریستی، توقیف و مجازات عاملان آن وفق مقررات و اصول حقوقی است (توحیدی فرد، ۱۳۸۱: ۱۸۱-۱۹۲).

اقدام‌های تروریستی از جمله موارد عینی تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی است که جامعه بین‌المللی تا پیش از حوادث ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ نتوانسته است راهبردی هماهنگ و مؤثر برای واکنش قاطع به آن اتخاذ کند. روند تعهدسازی موجود در حقوق بین‌الملل عرفی و قراردادی هیچ‌گاه نمی‌توانست پاسخ‌گوی چنین نیازی باشد؛ زیرا فرایند طولانی شکل‌گیری قواعد عرفی و تصویب اسناد بین‌المللی و محدودیت تعداد کشورهایایی که تمایل به تصویب اسناد مزبور در نظام

1- www.un.org/News/ossg/sg/index.html.

2- G.A.Res.A/56/1, 18 sep. 2001.

قانون‌گذاری داخلی خود دارند، موجبات مراتب فوق را فراهم کرده است. در اثر این دیدگاه‌ها و خلا‌های موجود در چهارچوب حقوق بین‌الملل عرفی بود که شورای امنیت با صدور قطعنامه ۱۳۷۳ دولت‌ها را مکلف به جرم‌انگاری اقدام‌های تروریستی در قوانین و نظامات داخلی خود کرد. مفاد قطعنامه بیان‌کننده وجود تعهداتی واحد و مشترک برای همه دولت‌های عضو ملل متحد است. این تعهدات فراتر از آنچه در کنوانسیون‌ها و دستورالعمل‌های ضد تروریستی ذکر شده بود، مقرر شده است (Lewis, 2017: 5).

این قطعنامه درخواست می‌کند که اقداماتی را برای شناسایی تروریست‌ها از طریق مسائلی مانند نظارت بر مهاجرت، پیشگیری از جعل رویداد و همچنین، بررسی وضعیت بزه‌دیدگان اقدام‌های تروریستی اتخاذ کنند. همچنین، خواستار تبادل مؤثر اطلاعات مرتبط با اقدام‌های تروریستی و کنترل مؤثر اقدام‌های مالی تروریستی در سطح بین‌المللی شده است. بر اساس قطعنامه یادشده، کمیته مبارزه با تروریسم مسئول نظارت بر اجرای درست قطعنامه است. درنهایت، دولت‌های عضو موظف به ارائه گزارشی ظرف مدت ۹۰ روز درباره اجرای قطعنامه شورای امنیت شده‌اند که مؤید اجماع دولت‌ها بر الزامی بودن جرم‌انگاری اقدام‌های تروریستی است.

قطعنامه مزبور مطابق فصل ۷ منشور ملل متحد صادر شد و همان‌طور که از لحن آن استنباط می‌شود، به استناد ماده ۲۵ منشور، رعایت آن برای همه دول عضو، آمری و تخلف‌ناپذیر است.

۳-۲- اسناد معاهداتی

قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت مصوب سال ۲۰۰۱، شامل مجموعه‌ای از تعهدات الزام‌آور برای دولت‌هاست. مسئله ارزش «عام‌الشمول» این قطعنامه همچنان مورد بحث است، اما افزون‌براین، دو مسئله دیگر نیز به وجود می‌آورد. مسئله نخست این است که شورا از کنار مسئله تروریسم دولتی به سرعت رد شده است. این قطعنامه با رویکرد امنیتی و آمرانه‌ای که در مبارزه با اقدام‌های تروریستی در پیش گرفته است، درصدد باز فشرده کردن و تضییق و هرچه بیشتر آمرانه کردن مقررات مربوط به آن است و در این راستا از همه دولت‌ها انتظار حمایت همگانی و بدون هیچ عذر و تقصیر را دارد.

مسئله دوم مربوط به توانایی بعضی از دولت‌ها در پاسخ به الزامات شورای امنیت است. به‌موجب این قطعنامه دولت‌ها مکلف‌اند در کنار تکالیف متعدد دیگر، از اقدام کسانی که اقدام‌های تروریستی را سازمان می‌دهند یا با حمایت مالی اقدام‌های تروریستی را تسهیل می‌کنند،

جلوگیری کنند و اجازه ندهند از قلمرو آن‌ها علیه دولت‌های دیگر استفاده تروریستی به عمل آید. بدیهی است که برخی دولت‌ها دارای آن‌چنان ساختار و سازمان‌دهی که بتوانند این تعهدات را برآورده کنند، نیستند. از این رو نباید آن‌ها را متعهد به نتیجه فرض کنیم. فراموش نکنیم که حوادث ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ در خود آمریکا و علیه آن واقع شد. بنابراین، دلیلی ندارد تصور شود که اگر این اقدام از طریق قلمرو ایالات متحده و برای انهدام اهدافی در مکزیک یا کانادا طراحی شده بود، توفیق نمی‌یافت. حتی در خود کشورهای قدرتمند، نواحی و مناطقی با شهرهای بزرگ وجود دارند که در آن‌ها حکومت مرکزی تنها یک نظارت نسبی اعمال می‌کند. این واقعیت مسئله را به موضوع مسئولیت دولت‌ها رهنمون می‌کند.

شورای امنیت با صدور قطعنامه ۱۳۷۳ تکالیفی را برای دولت‌ها احصا کرده است که با دقت در مفاد آن (به‌ویژه بندهای ۱ و ۲) روشن می‌شود که این تکالیف شامل مقابله با تأمین مالی تروریسم، همکاری اطلاعاتی و امنیتی برای ممانعت از ارتکاب اقدام‌های تروریستی، جرم‌انگاری و تعقیب کیفری اقدام‌های تروریستی، مجازات متهمان به ارتکاب اقدام‌های تروریستی و معاضدت قضایی بین‌المللی می‌شود. در ضمن، دولت‌ها ملزم به الحاق به کنوانسیون‌های بین‌المللی ضد تروریسم و نیز ارائه گزارش به کمیته ضد تروریسم مقرر در قطعنامه هستند.

این تکالیف، تعهداتی را به وجود آورده‌اند که تا پیش از صدور قطعنامه به‌صورت عرفی برای دولت‌های عضو ملل متحد وجود نداشت. حال چنانچه گفته شد، کنوانسیون‌های بین‌المللی ضد تروریسم این تکالیف را با تفصیل بیشتر بر عهده دولت‌های عضو خود قرار داده‌اند. این تکالیف که از بررسی مجموع کنوانسیون‌ها استخراج شده‌اند، موارد زیر است.

۱. تکلیف به پیشگیری، منع و جرم‌انگاری اقدام‌های تروریستی.
۲. تکلیف به همکاری اطلاعاتی.
۳. تکلیف به ایجاد صلاحیت برای تعقیب متهمان به ارتکاب اقدام‌های تروریستی (کرم‌زاده، ۱۳۸۱).

۴. تکلیف به مجازات یا استرداد متهمان به ارتکاب اقدام‌های تروریستی.

۵. تکلیف به معاضدت قضایی بین‌المللی برای مبارزه با تروریست‌ها.

نتیجه چنین تحلیلی این است که شورای امنیت با جسارت منحصر به فردی، تکالیف قراردادی ناشی از کنوانسیون‌های ملل متحد در مبارزه با اقدام‌های تروریستی را به یک‌باره به تکالیف سازمانی تبدیل کرده است که این موضوع بدون شرط بر همه دولت‌های عضو تحمیل می‌شود. چنین فرایندی در سطح بین‌المللی، «قانون‌گذاری بین‌المللی» است که در نوع خود بی‌مانند و جهش عمده در حرکت جامعه بین‌المللی در سرکوب اقدام‌های تروریستی به

شمار می‌رود، اما از دو جنبه قابل نقد و تحلیل حقوقی است. نخست، از حیث ماهیت و کارکرد تکالیف سازمانی و دوم، از نظر صلاحیت شورای امنیت در قانون‌گذاری بین‌المللی (عبداللهی، ۱۳۸۱: ۸۱-۸۳).

به موجب قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت، سازمان ملل متحد در اجرای ماده ۲۸ آیین‌نامه داخلی خود^۱، کمیته ضد تروریسم را که مرکب از تمام اعضای شورا است، ایجاد کرد. وظیفه کمیته، تعقیب اجرای قطعنامه یادشده با حضور کارشناسان است. از این رو نخستین وظیفه کمیته احراز اقدامات محوله، ارائه برنامه کاری (حداکثر ظرف ۳۰ روز پس از تصویب قطعنامه) و بررسی مسائل پیش رو با همفکری و مشورت دبیرکل است. بر اساس آیین‌نامه نحوه فعالیت کمیته مصوب ۱۶ اکتبر سال ۲۰۰۱، کمیته با حضور ۱۵ عضو شورای امنیت ایجاد می‌شود. انتخاب رئیس کمیته از میان اعضای دائمی شورا و از سوی خود شورا صورت می‌پذیرد. وظیفه رئیس شورا هدایت گفت‌وگوها در کمیته است و به انتخاب فردی به جای خود می‌پردازد تا اگر به هر علتی توانایی ادامه فعالیت را نداشته باشد، وظایف وی را انجام دهد. کمیته دارای سه نایب رئیس است که از سوی شورای امنیت انتخاب می‌شوند (تقی‌زاده انصاری، ۱۳۸۶: ۱۷۰-۱۷۶).

همان‌گونه که بند ۶ قطعنامه ۱۳۷۳ مقرر کرده است، شورای امنیت تصمیم می‌گیرد تا بر اساس ماده ۲۸ آیین‌نامه داخلی، کمیته‌ای را متشکل از کل اعضا تأسیس کند تا بر روند اجرای مفاد قطعنامه نظارت کند. بر اساس مفاد قطعنامه، شورا تنها به این مسئله اشاره دارد که کمیته‌ای تشکیل شود که وظیفه‌اش نظارت بر اجرای مفاد قطعنامه است و به‌رغم نبود ارائه راهکار عملیاتی، دولت‌ها را فرامی‌خواند تا درباره چگونگی اجرای قطعنامه در کشور خود، به کمیته گزارش دهند. به موجب مفاد قطعنامه، دولت‌ها باید به تدابیری که درباره اجرای قطعنامه اتخاذ کرده‌اند، اشاره کنند. این گزارش‌ها مبنای اقدام کمیته نزد دولت‌های عضو را تشکیل می‌دهد. پس از بررسی گزارش، کمیته در مکاتبه با دولت مورد نظر از وی می‌خواهد تا به ارائه اطلاعات کامل‌تر درباره پرسش‌های مطروح کمیته پاسخ دهد.

از زمان تأسیس سازمان‌های بین‌المللی تاکنون، آن‌ها با هر نوع مشکلی که امنیت جهانی را نقض کرده است، برخورد و در این باره راهبردهای گوناگونی ارائه کرده‌اند. یکی از موارد تهدیدآمیز صلح به خصوص در عصر کنونی جامعه جهانی، پدیده تروریسم است که در این زمینه بیشتر سازمان‌های بین‌المللی به خصوص سازمان ملل قطعنامه‌های بسیاری صادر کرده‌اند.

۱- ماده ۲۸ آیین‌نامه داخلی شورای امنیت تصریح کرده که شورا دارای صلاحیت ایجاد یک نهاد فرعی به شکل کمیسیون، یک کمیته یا یک گزارشگر برای موضوعی خاص است.

در واقع، موضوع اقدام‌های تروریستی تهدیدی جهانی است. اقدام‌های تروریستی مانند قتل، گروگان‌گیری، هواپیماربایی و تخریب اموال و اماکن، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را نقض کرده و روابط بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داده است. ماهیت جهانی این مسئله، جامعه بین‌المللی را وادار به اقداماتی برای مقابله با اقدام‌های تروریستی کرده است. اقدامات مختلفی اعم از یک‌جانبه، دوجانبه یا منطقه‌ای برای کنترل اقدام‌های تروریستی صورت گرفته، اما در نگاه رویکرد نهادگرایی نولیبرال، اقدامات همه‌جانبه و مشارکت تمام دولت‌ها در مبارزه با اقدام‌های مزبور، اجتناب‌ناپذیر و مناسب‌ترین مکان برای حل این مشکل جهانی، سازمان ملل متحد است.

با افزایش اقدام‌های تروریستی، دولت‌ها به اهمیت سازمان‌های جهانی در مقابله با آن‌ها پی برده‌اند. عمده‌ترین نتیجه پاسخ حقوقی جامعه بین‌المللی، انعقاد کنوانسیون‌هایی است که درصدد تنظیم یا توسعه صلاحیت کیفری دولت‌های عضو نسبت به اقدام‌های تروریستی و درنهایت، مجازات متهمان به ارتکاب چنین اقداماتی به‌عنوان مهم‌ترین دلیل تهدید امنیت و صلح جهانی مطرح شد و جامعه جهانی تنها از طریق فعالیت‌های جمعی سازمان‌ها توانست از میزان این تهدیدات بکاهد و برای پیشگیری از وقوع حوادث دیگر شبیه به آن، اقداماتی را انجام دهد. در واقع، فعالیت‌های سازمان ملل و دیگر سازمان‌های غیررسمی مدافع صلح در آماده کردن افکار جامعه جهانی برای مبارزه با اقدام‌های تروریستی بسیار تأثیرگذار بوده است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت (رضوی فرد، ۱۳۹۰: ۱۸۵-۱۹۵).

سازمان‌های بین‌المللی نقش باارزشی در همکاری و ارائه کمک به دولت‌ها برای اجرای مفاد قطعنامه ۱۳۷۳ ایفا می‌کنند. کمیته ضد تروریسم برای بررسی چگونگی همکاری این سازمان‌ها در چهارچوب اقدام علیه تروریسم، از سال ۲۰۰۱ جلساتی ویژه با سازمان‌های بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی برگزار کرده است. نخستین جلسه در ۶ مارس سال ۲۰۰۳ با حضور ۵۷ سازمان بین‌المللی برگزار شد که به تبادل اطلاعات در خصوص کدها، قواعد و رویه‌های مناسب در تخصص خود و سازمان‌های منطقه‌ای و ملی اختصاص داشت و به تهیه و تدوین سازوکارها برای تسهیل کمک و همکاری میان دولت‌های همسایه منجر شد. در راستای این همکاری، هر سازمان زمینه تخصصی خود را در اولویت قرار داد و براین اساس، از اتلاف هزینه و تداخل فعالیت جلوگیری به عمل آمد.^۱

۱- در سال‌های ۲۰۰۳، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ به ترتیب جلساتی در واشینگتن توسط سازمان کشورهای آمریکایی و «کمیته بین‌آمریکایی مبارزه با تروریسم»، در وین از سوی دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد و سازمان امنیت و همکاری اروپا در آلمانی توسط «جامعه دولت‌های مستقل» برگزار شد.

با این حال، کمیته به تسهیل کمک فنی به دولت‌های عضو از طریق انتشار رویه‌های مطلوب با آمارگیری برنامه‌های کمک فنی، مالی، قانونی و حقوقی با تشویق معاضدت میان برنامه‌های کمک سازمان‌های بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی از طریق مدیریت آن با ایفای نقش واسطه میان اهداکنندگان و کاربران بالفعل و ایفای نقش مرکز ثبت کمک‌های مالی می‌پردازد. همچنین، مدیریت کمیته به بررسی نیازهای دولت‌های عضو می‌پردازد تا از این طریق بتواند کمک‌هایی را در میان تقاضاهای دولت‌ها و توصیه منابع ممکن ارائه دهد.

۴- حمایت از موازین حقوق بشر

حق حیات یکی از حقوق بنیادین و اساسی بشر است و به‌جرت می‌توان گفت که هیچ‌یک از حقوق و آزادی‌های بنیادین بشر به‌اندازه این حق در اسناد بین‌المللی حقوق بشری مورد حمایت قرار نداشته است. در سال‌های اخیر، مبارزه با اقدام‌های تروریستی نیز به یکی از اولویت‌های اساسی جامعه بین‌المللی مبدل شده است. می‌توان گفت هیچ عرصه‌ای از عرصه‌های حقوق بین‌الملل معاصر به‌اندازه مبارزه با اقدام‌های تروریستی با چنین رشد و تحول سریعی مواجه نبوده است (قبادی و قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۷: ۵۱).

قطعنامه‌های متعدد مجمع عمومی از دهه ۱۹۷۰ و قطعنامه‌های کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد از دهه ۱۹۹۰ به‌صراحت اعلام کرده‌اند که اقدام‌های تروریستی، آزادی‌ها و حقوق اساسی بشر را تهدید و نقض می‌کند. این در حالی است که در قطعنامه‌های مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد ضرورت رعایت موازین حقوق بشری در مقابله با تروریسم مورد تأکید قرار گرفته است (امیرارجمند و عبداللهی، ۱۳۸۶: ۵۳). تعیین چهارچوب سال ۲۰۰۲ اتحادیه اروپا درباره مبارزه با تروریسم با ارائه تعریفی جامع از اقدام‌های تروریستی به‌طور مشابه تروریسم را در زمره خطرناک‌ترین تهدیدها برای حقوق بشر برشمرد^۱. همچنین دیگر اسناد منطقه‌ای ضد تروریسم از این ایده حمایت و با صراحت به نقض فاحش حقوق بشر به‌وسیله اقدام‌های تروریستی اشاره می‌کنند. پیشگفتار «پیش‌نویس کنوانسیون جامع ملل متحد درباره مقابله با تروریسم بین‌المللی» که از سال ۲۰۰۰ درباره آن گفت‌وگو شده، به‌طور مشابه اظهار داشته است که اقدام‌های تروریستی حقوق بشر را به خطر می‌اندازد^۲. گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد

1- European Commission, Proposal for a Council Framework Decision on Combating Terrorism, Brussels, 19 Sep 2001, COM (2001) 521 Final, 2001/0217 (CNS), Explanatory Memorandum, 2-3, 7.

۲- UNGA, Reports of the Ad Hoc Committee established by UNGA res 51/210 (17 Dec. 1996), 6th Session (2002), UN Doc Supp 37 (A/57/37), annex I.

درباره اقدام‌های تروریستی اظهار داشته است که به‌طور محتمل هیچ حق واحدی از حقوق بشر از اثرگذاری تروریسم مستثنا نیست.^۱

این مسئله که «آیا اقدام‌های تروریستی می‌تواند حقوق بشر را به‌عنوان موضوعی حقوقی نقض کند، در حالی که اقدام‌های تروریستی به یک دولت اطلاق‌پذیر نیستند؟»، از سوی برخی صاحب‌نظران مبنای این بحث است که به‌موجب معاهده‌های حقوق بشر، تنها دولت‌های عضو نه عاملان یا افراد غیردولتی، از نظر حقوقی «احترام به حقوق بشر و ضمانت اجرای آن را» می‌پذیرند (Steiner, 2003: 757-776). این موضع در حمایت از پذیرش اعلامیه ۱۹۹۴ مجمع عمومی درباره اقدام‌های تروریستی توسط اتحادیه اروپا، کشورهای «نوردیک»^۲ و کانادا اتخاذ شد. این موضع بدین علت است که تنها اقدام‌های اطلاق‌پذیر به دولت موجبات نقض قواعد حقوق بشر را فراهم می‌کند.^۳ بر همین اساس اتحادیه اروپا از آن‌پس موضع خود را در تعیین چهارچوب سال ۲۰۰۲ اتحادیه اروپا حفظ کرد.

آشکار است که بر پایه مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، اقدام‌های تروریستی اطلاق‌پذیر به دولت‌ها، تعهدهای این دولت‌ها را در قبال حقوق بشر نقض می‌کند. در مقابل، افراد خصوصی طرف معاهده‌های حقوق بشر نیستند و اثرگذاری افقی مستقیم در حقوق بین‌الملل ندارند و جایگزینی برای حقوق کیفری داخلی نیستند.^۴ به عبارت دیگر، بنا بر اصل مورد پذیرش در حقوق بین‌الملل، دولت مسئولیت حمایت از افراد و گروه‌ها را در برابر نقض حقوق بشر که توسط افراد خصوصی ارتکاب می‌یابد، دارد. بنابراین، دولت در قبال نقض حقوق بشر توسط افراد خصوصی مسئول است (راعی، ۱۳۸۶: ۸۱-۸۲). باوجوداین، دولت‌ها باید درباره ضمانت اجرای حقوق بشر در برابر تخلف‌های شخصی تا جایی از حقوق بشر حمایت کنند که به‌طور کامل حقوق اساسی افراد رعایت شود.^۵ این دولت‌ها را ملزم می‌کند تا ضمن اتخاذ اقدام‌های حفاظتی اثرگذار، با قانون‌گذاری و اقدام‌های تقنینی و اجرایی، تلاش شایسته‌ای را برای پیشگیری، مجازات، تجسس یا ارزیابی خسارت یا دخالت

1- UNSubComHR (53rd Sess), Terrorism and Human Rights: Progress Report by Special Rapporteur K Koufa, 27 Jun 2001, UN Doc E/CN.4/Sub.2/2001/31, 28.

2- Nordic

3- UNGAOR 49th session, 84th mtg, Measures to eliminate international terrorism: Report of the 6th Cttee (A/49/743), 9 Dec 1994, 19-20 (Germany for the EU and Austria; Sweden for the Nordic States; Canada); see also UN Sec-Gen Report, Human Rights and Terrorism, UN Doc A/50/685, 26 Oct 1995, 5 (Sweden).

4- UNHRC, General Comment No 31: Nature of the General Legal Obligation Imposed on States Parties to the Covenant, 26 May 2004, UN Doc CCPR/C/21/Rev.1/Add.13, 8.

5- UNHRC, General Comment No 31, 8; Case of X and Y v The Netherlands (1985) Ser A, Vol. 91, 23.

ناشی از اعمال شخصی به عمل آورند.^۱ وظایف اخیر با وظیفه تضمین جبران اثرگذار تخلف‌ها از حقوق بشر در ارتباط هستند (White, 2020: 83-85).^۲

عاملان غیردولتی از جمله تروریست‌ها به واسطه وظیفه دولت‌ها مبتنی بر صیانت و تضمین حقوق تحت نظارت قانونی، به طور غیرمستقیم در چهارچوب قواعد حقوق بشر قرار دارند. باوجوداین، در جایی که یک عمل شخصی به دولتی اطلاق پذیر نباشد، نمی‌توان آن کشور را در قبال خود عمل مسئول دانست، بلکه تنها در قبال قصور در اعمال تلاش شایسته برای پیشگیری از تخلف از حقوق بشر یا واکنش‌دهی مناسب به آن‌ها مسئول شناخته می‌شود.^۳

لازم به یادآوری است که در برخی قطعنامه‌های صادره از سوی سازمان ملل متحد به نکات یادشده تأکید شده است. بند ۱ ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر ضمن حمایت از دیدگاه یادشده، تصریح کرده است «هرکس در مقابل آن جامعه‌ای وظیفه دارد که رشد آزاد و کامل شخصیت او را میسر کند».^۴ این موضوع مؤید رعایت موازین و قواعد حقوق بشر از سوی انسان‌هاست. به طور مشابه پیشگفتار میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و پیشگفتار میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اشعار می‌دارند «هر فرد نسبت به افراد دیگر و نیز نسبت به اجتماعی که بدان تعلق دارد، عهده‌دار وظایفی است و مکلف است به اینکه در ترویج و رعایت حقوق بشر شناخته‌شده به موجب این میثاق اهمیت ورزد».^۵

بند ۱ ماده ۵ مشترک در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مقرر می‌دارد «هیچ‌یک از مقررات این میثاق نباید به گونه‌ای تفسیر شوند که متضمن ایجاد حقی بر دولتی یا گروهی یا فردی شود که به استناد آن برای تضييع هریک از حقوق و آزادی‌های شناخته‌شده در این میثاق یا محدودیت آن بیش از آنچه در این میثاق پیش‌بینی شده است، مبادرت به فعالیتی کند یا اقدامی به عمل آورد».

1- Velasquez-Rodriguez, 172-173; UNHRC, General Comment No. 31, 8.

2- ICCPR, art 2 (3).

3- Velasquez-Rodriguez, 172-173.

4- UNGA res 48/22 (1993); UNComHR resols 1995/43; 1996/47; 1997/42; 1998/47; 1999/27; 2000/30; 2001/37; UNSubComHR resols 1997/39; 1998/29; 1999/26; 2001/18; 2002/24.

5- ICCPR and ICESCR, pmbls; UDHR, pmbl.

۵- تشریک مساعی بین‌المللی و منطقه‌ای

شورای امنیت در قطعنامه‌های متعددی پس از وقوع حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، حملات تروریستی را تقبیح کرده و به‌طور اختصاصی تروریسم بین‌المللی را مردود شمرده، اما هیچ‌گاه به اختیارات فصل ۷ منشور ملل متحد درباره التزام دولت‌ها به اجرای شروط مقرر این قطعنامه متوسل نشده است. درنهایت، این اقدام عمده با پذیرش قطعنامه ۱۳۷۳ مصوب سال ۲۰۰۱ صورت پذیرفت. این موضوع نشان‌دهنده تمایل شورای امنیت در پشتیبانی و اعمال «راهبرد هنجاری» در امور تروریسم بود؛ بدعتی که برخی در اظهارات خود از قطعنامه‌های شورای امنیت از آن نامی نبرده‌اند (Stepanova, 2019: 51-52).

این رویکرد نوین، نیاز به صحنه گذاشتن بر کنوانسیون‌های خاص مانند کنوانسیون بین‌المللی درباره سرکوب تأمین مالی تروریسم را از بین می‌برد. قطعنامه ۱۳۷۳ که به‌موجب فصل ۷ منشور ملل متحد پذیرفته شد، عاملی الزام‌آور است و برای تمام کشورها کاربردپذیر است، اما نمی‌تواند جایگزینی مناسب برای کنوانسیون باشد؛ به‌ویژه اینکه قطعنامه ۱۳۷۳ تنها چند هنجار و ضابطه مقررشده در کنوانسیون را دربردارد و به زحمت از همکاری بین‌المللی در امور کیفری نام برده است که اصل محاکمه یا استرداد را پس می‌زند و بدین وسیله دریچه را برای یک نظام پرونده‌به‌پرونده باز می‌گذارد. باین‌همه، هیچ مرجعی درباره چگونگی کنترل بازده معیارهای به‌کارگرفته‌شده توسط دولت‌ها وجود ندارد. حقیقت دارد که سازمان ملل متحد ابزارهای متعددی را به کار گرفته است تا منابع تأمین مالی تروریسم بین‌المللی را قطع کند، اما باید به خاطر سپرد که این روش مبارزه با تروریسم بین‌المللی پیش از وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ وجود داشته است. در سال ۱۹۹۹، پس از حملات بمب‌گذاری تروریستی در «نایروبی»، «کنیا» و «دارالسلام»، شورای امنیت برای تشکیل یک کمیته درخواست داد که وظیفه‌اش تهیه فهرستی از افراد و گروه‌هایی باشد که باید اموالشان را توقیف کرد. بنابراین، باید قطعنامه ۱۳۷۳ را تکامل یا تفصیلی از قطعنامه ۱۲۶۹ دانست.

باین‌حال، شورای امنیت اختیاری برای وضع چنین قانون مستحکمی ندارد؛ زیرا از اختیارات اساسی خود که فصل ۷ منشور ملل متحد به آن داده، استفاده کرده است. همچنین، با توجه به قضیه لاکربی، شورای امنیت در بعضی موارد از اجرای مناسب و شایسته معاهدات مرتبط با اقدام‌های تروریستی ممانعت می‌کند. باین‌حال، به‌سختی می‌توان استدلال کرد که وقتی شورای امنیت قطعنامه ۱۳۷۳ را پذیرفت، در خارج از حیطه اختیارات خود عمل کرد و بهتر است اظهار شود، شورای امنیت باید به‌جای مجاز دانستن یک‌جانبه‌گرایی دولت‌ها، مداخله می‌کرد.

حوادث ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، تأثیر مثبتی بر همکاری سازمان‌های منطقه‌ای داشته است. از این نظر، بررسی‌هایی درباره اقدامات صورت پذیرفته توسط «اتحادیه آفریقا»، «سازمان امنیت و همکاری اروپا» و «اتحادیه همکاری منطقه‌ای جنوب آسیا» به عمل آمد. با این حال، برخی از سازمان‌های منطقه‌ای به بافت اروپایی توجه داشته‌اند و دیدگاه جالبی را بر یک منطقه که همکاری در آن به خصوص در چهارچوب محور سوم افزایش چشمگیری داشته است، معطوف می‌دارد. در واقع، شاید یکی از عناصر جالب این باشد که اتحادیه اروپا از حوادث ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ به عنوان فرصتی برای تقویت جامعیت و یکپارچگی خود استفاده کرده است؛ آن‌طور که مبارزه با اقدام‌های تروریستی مقوله اصلی تلاش‌هایی است که هدفشان توسعه همکاری پلیسی میان کشورهای عضو مشترک‌المنافع است، اما باز هم باید به این نتیجه رسید که اقدامات صورت پذیرفته یا پیشنهادشده توسط اتحادیه اروپا جدید نیستند. وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ تنها دولت‌های اروپایی را مجبور کرد تا اقدام‌های تروریستی را تهدیدی جدی اعلام کنند و در مذاکرات بیشتری درباره پیشنهادات کنونی کمیسیون اروپا شرکت کنند.

نتیجه‌گیری

اقدام‌های تروریستی به عنوان تهدیدی مشترک برای همه دولت‌ها، افزایش همکاری‌ها و هماهنگی‌ها را می‌طلبد که نقش مؤثری در قبال آن دارد. از این رو سازوکارهای گوناگون همکاری در سطح جامعه بین‌المللی ضمن ترکیب با دیگر سازوکارها، جهانی بوده و باید ظرفیت آن‌ها روزآمد شود. برای پاسخ به تروریسم، نیاز به رویکرد گسترده‌ای است؛ زیرا اطلاعات و اجرای قانون تنها بخشی از مجموعه‌ای از سازوکارهای ضد تروریسم است. به نظر می‌رسد پیشگیری از رویکردهای رادیکالیزه در دولت‌ها و تلاش برای یافتن زمینه‌های مشترک برای گفت‌وگوی بین‌فرهنگی به اندازه نظارت یا اشتراک‌گذاری داده‌های مخفی مهم است.

تعهدات معاهده و قواعد حقوق بین‌الملل عرفی، همکاری را بدون نیاز به آن تسهیل می‌کند و به دولت‌ها اجازه می‌دهد در قبال اقدام‌های تروریستی واکنش نشان دهند. از این رو تقویت همکاری‌های بین‌المللی ضد تروریسم میان دولت‌ها برای پاسخ‌های مناسب و مشروع به تهدید اقدام‌های تروریستی مهم و ضروری است. همکاری چندجانبه بین‌المللی در این فرایند این امکان را فراهم می‌کند تا دولت‌ها در شبکه‌هایی از روابط همکاری در جامعه بین‌المللی، پاسخ‌های جهانی مؤثری به چنین اقدام‌های دهشتناکی دهند.

مبارزه مؤثر با اقدام‌های تروریستی میسر نمی‌شود مگر با عزم جدی و مشارکت همه دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی. بنابراین، دولت‌ها باید همکاری کیفری بین‌المللی در زمینه ضد تروریسم را تقویت کنند و پیشگیری بین‌المللی تروریسم را در اسرع وقت میسر سازند. از سویی باید بر احترام به جایگاه اصلی سازمان ملل متحد در همکاری ضد تروریسم پافشاری شود. سازمان ملل، بزرگ‌ترین و جهانی‌ترین سازمان بین‌المللی با طیف وسیعی از وظایف است. برای مبارزه مؤثر با تروریسم پیشنهادهای کاربردی زیر ارائه می‌شود.

الف- احترام به حقوق بشر توسط دولت‌ها در فرایند مقابله با اقدام‌های تروریستی در احیای صلح و امنیت بین‌المللی.

ب- همکاری دولت‌ها با سازمان‌های بین‌المللی برای ارتقای پیشگیری و سرکوب اقدام‌های تروریستی.

پ- انعقاد قراردادهای استرداد مجرمان در اقدام‌های تروریستی میان دولت‌ها و اجرای آن با نظارت سازمان‌های بین‌المللی مانند ملل متحد و اینترپل.

ت- حمایت داخلی و بین‌المللی از شهروندان به‌ویژه زنان و کودکان توسط دولت‌ها در پیش و پس از اقدام‌های تروریستی.

ث- حفاظت از خطوط جغرافیایی و مرزی اعم از سرزمینی، دریایی و هوایی برای پیشگیری از هرگونه تردد مشکوک.

ج- تقویت امنیت داخلی و بین‌المللی کشورها با همکاری دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی.

چ- اتخاذ رویکرد چندجانبه‌گرایی و اقدام‌های مشترک میان دولت‌های منطقه به‌عنوان کارآمدترین سازوکار برای مقابله با اقدام‌های تروریستی و البته تشکیل کارگروهی میان دولت‌های منطقه برای نیل به تعریفی جامع از چنین اقدام‌هایی.

کتابنامه

- امیرارجمند، اردشیر؛ عبداللّهی، محسن (۱۳۸۶). اعمال حقوق بشر در مبارزه با تروریسم، نامه حقوقی، شماره ۶۴.
- تقی‌زاده انصاری، مصطفی (۱۳۸۶). بررسی قطعنامه ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد در رابطه با مقابله با تروریسم، راهبرد، شماره ۴۳.
- توحیدی فرد، محمد (۱۳۸۱). ضمانت اجرای کیفری منشور ملل متحد، چاپ ۱، تهران: وزارت امور خارجه.
- جلالی، محمود و دیگران (۱۳۹۴). تحول رویکرد به تروریسم در اسناد بین‌المللی؛ خلاهای حقوقی و پیامدها، فقه و حقوق اسلامی، شماره ۱۱.
- حاجی ده‌آبادی، محمدعلی؛ خاتمی، سعیده (۱۳۹۷). سیاست جنایی ایران در قبال جرم تأمین مالی تروریسم در پرتوی الزامات بین‌المللی، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، شماره ۳.
- راعی، مسعود (۱۳۸۶). قابلیت اجرایی طرح ۲۰۰۱؛ مسئولیت دولت‌ها در حوزه قواعد حقوق بشری، حقوق، شماره ۴.
- رضوی فرد، بهزاد (۱۳۹۰). حقوق بین‌الملل کیفری و زمینه‌های شکل‌گیری یک سیاست جنایی بین‌المللی، آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۱.
- رضوی فرد، بهزاد (۱۳۹۳). کیفیات مشدده در فرایند کیفردهی جنایات بین‌المللی، پژوهش حقوق کیفری، شماره ۶.
- زرنشان، شهرام (۱۳۸۶). شورای امنیت و تعهدات دولت‌ها برای مقابله با تروریسم، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۳۶.
- صباغیان، علی؛ سروستانی، عباس (۱۳۹۷). سیاست‌های ضد تروریستی اتحادیه اروپا؛ روندها، کارآمدی و چشم‌انداز، مطالعات راهبردی، شماره ۱.
- عبداللّهی، محسن (۱۳۸۱). پیامد حوادث یازده سپتامبر بر مبارزه با تروریسم، مجله اطلاع‌رسانی حقوقی، شماره ۳.
- فروغی، فضل‌الله (۱۳۸۷). مطالعه تطبیقی اصل صلاحیت جهانی در حقوق کیفری آلمان و آمریکا، حقوق، شماره ۲.
- قبادی، مرضیه؛ قاری سیدفاطمی، سیدمحمد (۱۳۹۷). بررسی رابطه تروریسم و حق حیات در پرتوی رویه قضایی بین‌المللی، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۳۶.
- کرم‌زاده، سیامک (۱۳۸۱). کنوانسیون‌های ضد تروریسم و مسئله صلاحیت دولت‌ها در تعقیب و مجازات متهمان به ارتکاب اعمال تروریستی، نامه حقوقی، شماره ۳۳.

- کلارک، رونالد؛ نیومن، جرمی (۱۳۸۷). پلیس و پیشگیری از تروریسم، ترجمه محمدباقر مقدسی، مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۶.
- مبینی‌کشه، زهرا؛ امیدی، علی (۱۳۹۸). موج چهارم تروریسم و روندهای آینده تروریسم بین‌الملل، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، شماره ۲.
- مجیدی، سید محمود (۱۳۸۸). جلوه‌های ظهور حقوق کیفری امنیت‌مدار در فرانسه، حقوق، شماره ۲.
- نعمت‌پور، اردشیر؛ تقی‌زاده انصاری، مصطفی؛ بیری‌گنبدی، سکینه (۱۴۰۲). مسئولیت دولت‌ها در مقابله با حملات تروریستی به زیرساخت‌های حیاتی یک کشور، مطالعات بین‌المللی، شماره ۴.
- هاشمی، سیدحسین (۱۳۹۰). تروریسم از منظر حقوق اسلام و اسناد بین‌المللی، چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- هنجی، سیدعلی؛ فرهادنیا، سعید (۱۳۹۷). بررسی مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال اعمال گروه‌های تروریستی، تحقیقات حقوقی، شماره ۸۴.
- Berlit, U., Dreier, H. (1989). "Die legislative Auseinandersetzung mit dem Terrorismus", in: Sack, F. Steinert, H.(Eds.), Protest und Reaktion Opladen: Westdeutscher Verlag.
- Byman, Daniel (2019). "Counterterrorism Strategies," in: Erica Chenoweth, Richard English, Gofas, Andreas and Stathis N. Kalyvas (Eds.), The Oxford Handbook of Terrorism. Oxford: Oxford University Press.
- Cassese, Antonio (1994). "Terrorism is also Disrupting some Crucial Legal Categoris of International Law", EJIL, No.12.
- Crelinsten, Ronald D (2021). Terrorism, Democracy, and Human Security. A Communication Model. Abingdon: Routledge.
- Lewis, Olivier (2017). "Conceptualizing State Counterterrorism," in: Romaniuk, Scott N., Francis Grice, Daniela Irrera, Stewart Webb (Eds.) The Palgrave Handbook of Global Counterterrorism Policy. London: Palgrave Macmillan.
- Renard, Thomas (2021). 20 Years of Counter-Terrorism in Belgium: Explaining Change in CT Policy-Making through the Evolution of the Belgian CT Doctrine and Practice since 2001, Ghent University, pp. 23–24.
- Saul, B. (2003). International Terrorism as a European Crime: The Policy Rationale for Criminalization", European journal of crime, criminal law and criminal justice, No. 11.
- Schmid, Alex P., James J. F. Forest and Timothy Lowe (2021). "Counter-Terrorism Studies: A Glimpse at the Current State of Research (2020/2021): Results from a Questionnaire Sent to Scholars and (Former) CT Practitioners", Perspectives on Terrorism, Vol. 15, No. 4, pp 155-183.

- Steiner (2003). "International Protection of Human Rights", in: M Evans (ed), International Law, OUP, Oxford.
- Stepanova, Ekaterina (2019). "Russia's Response to Terrorism in the Twenty-first Century"; in: Michael J. Boyle (Ed.) Non-Western Responses to Terrorism. Manchester: Manchester University Press, pp. 51-52.
- Tolmein, O. (2002). "Yom Deutschen Herbst zum 11 September", Die RAF, der Terrorismus und der Stsst, Hamburg: Konkret.
- Walker, Auflage C. (1992). The Prevention of Terrorism in British Law, Manchester University Press.
- Weatherall, Thomas (2022). "Internationally Wrongful Acts", in: Duality of Responsibility in International Law, Brill, Nijhoff.
- White, Jessica (2020). "Community and Gender in Counter-Terrorism Policy 76 Community and Gender in Counter- Terrorism Policy: Challenges and Opportunities for Transferability Across the Evolving Threat Landscape", The International Centre for Counter-Terrorism – The Hague (ICCT) Evolutions in Counter-Terrorism, Vol. 2, pp.77-100.
- Williams, Laron K., Michael T. Koch and Jason M. Smith (2013). "The Political Consequences of Terrorism: Terror Events, Casualties, and Government Duration", *International Studies Perspectives*, No. 14, pp-343-361.